



مehتاب
علی نژاد
دکترای
جامعه شناسی

هنگامه

عکس تزئینی است



خانواده باید کانون حمایت باشد، نه میدان انتقاد

روزگار سپری شده «قیاس نسل» ها

سرشار از سردرگمی ها تبدیل شده است، سردرگمی از اطلاعاتی که پیوسته به روز می شوند و نوجوانی که شاهد است که موفق شدن در دنیای امروز به مراتب دشوارتر از گذشته است. همین است که دختر نوجوان هفده ساله زمانی که مقابل من نشست است و زندگی اش را روایت می کند، نه در دوراهی تحصیل یا ازدواج که نوجوان دیروز با آن دست به گریبان بود گیر افتاده، بلکه در چند راهی انتخاب مناسب برای رهایی از ناکامی قرار گرفته است. در گذشته، انتظارات اجتماعی می گفت دختر یا برود دانشگاه یا برود خانه بخت. در واقعیت نیز انتخاب های گسترده یا منابع بیشتری برای او وجود نداشت. امروزه اما منابع بسیار و انتخاب های بی شماری پیش روی آنان قرار می گیرد. اما انتظار هم چنان بر مبنای همان مدل سابق است: انتخاب یکی از دوراه. اما نوجوان مستأصل در چند راهی کدام مسیر؟ کدام انتخاب؟ سرگردان می شود. مقایسه گری از میدان مقایسه به دختران فامیل و نهایتاً مدرسه به دختران در سراسر جهان گسترده شده است. خودتان را از بزرگ سالی شکل گرفته با دانش و تجربه رها کنید و به جای نوجوانتان بگذارید، نوجوانی تهی از تجربه و درگیر دانش پیش رونده و به روز شونده. شاید شما نتوانید انتظار اجتماعی ریشه گرفته از گذشته را متناسب با نیازها و واقعیت های روز اصلاح کنید اما دست کم می توانید گامی برای کاهش فشارهای روانی ناشی از آن بر ذهن نوجوانتان بردارید. زندگی را از دریچه فهم و دانش او بنگرید و با ادغام تجربه خودتان، یک تسهیلگر توجه دهنده باشید.

احساس تعلق بهترین راه نجات دهنده از طوفان نوجوانی است

هم راستا با استیصال برابر انتظارات اجتماعی که نوجوان امروز با آن درگیر است، یک استیصال قوی تر را نیز تجربه می کند: استیصال ناشی از نبود احساس تعلق به خانواده، درک نشدن از سوی شما به عنوان خانواده اش. زمانی که توسط انتظارات اجتماعی نامتناسب با دوره زیست نوجوانی اش آسیب دیده یا به چالش کشیده شده است و به خانواده به ویژه مادر پناه می آورد تا خود را در خانواده باز یابد با واکنش نامناسب والدین روبه رو می شود زیرا مادر و پدر واقعیت زندگی امروز او را با واقعیت دوره نوجوانی خود برابر می گیرند و تفاوت شرایط و امکانات زمانی را نادیده می انگارند و مقایسه ای نامتناسب را رقم می زنند. نوجوان از این مقایسه ناکارآمد احساس نومیدی و تنهایی می کند. حس اینکه نزدیک ترین و عزیزترین افراد زندگی اش درکش نمی کنند او را از خانواده دور می کند زیرا این گونه استنباط می کند که به جایی که او را درک نمی کنند تعلق ندارد. او در جست و جوی یک ریسمان است تا بر آن بیاویزد: تعلق به کسی یا جایی تا او را از رنج تنهایی مطلق برهاند. نوجوان شما به ویژه اگر دختر باشد که در فرایند جامعه پذیری بیش از پسران آموخته است موجودی عاطفی باشد، احساس تعلق را ابتدا در خانواده می جوید. والدین به ویژه مادران باید از مقایسه های ناکارآمد دست بردارند زیرا دوره پرورش بر پایه نصیحت و مقایسه نسلی گذشته است. هر نسلی نیازمند آموزه های تربیتی متناسب با دوره زمانی خود است. محبت را افزایش دهید و متعلق بودن به قانونی حمایتگر را به او هدیه دهید.

هفده ساله است، با چهره ای غمگین و تهی از شوق زندگی. برای یک نوجوان، چنین چهره غمگینی خارج از انتظار است زیرا هنوز به عنوان یک محصل اصلی ترین وظیفه اش صرفاً تحصیل است و با بحران های زندگی اجتماعی که در جوانی و بزرگ سالی تجربه می شود، بسیار فاصله دارد. از او انتظار می رود درگیر مصائب عمیق اجتماعی نباشد و به اصطلاح بچسبد به درس و مشقش. جویای احوالات ذهنی اش که می شوم بیشتر از خودش برابیم می گوید، از چرایی های مذهبی و فرهنگی و اجتماعی که ذهن جست و جوگرش را به خود مشغول داشته است، از هراس هایش درباره آینده، از تنهایی اش در خانواده. کمی که بیشتر از خودش می گوید، به لایه های پنهان دغدغه های ذهنی اش نزدیک تر می شوم. یک گام عقب تر از آنچه در ظاهر به نظر می رسد، یک گام عقب تر از مشکلات مدرسه و فشار اجتماعی انتخاب رشته و جایگاه شغلی. درگیری های ذهنی اش در پیچ و تاب مشکلاتی که در خانواده دارد ریشه دوانده است. این افسردگی و غم پنهان که چشم هایش را تسخیر کرده است برگرفته از خانواده است، اما چگونه؟

انتظارات دور از واقعیت اجتماعی را به چالش بکشید

پیش تر گفتیم از این نوجوان غم اندود و چه بسا بسیاری از نوجوانان انتظار می رود درگیر مصائب عمیق اجتماعی نباشند. این یک انتظار اجتماعی است، اما آیا به صرف جمعی بودن می توان گفت انتظاری بجا و کارآمد است؟ نوجوان تحت تأثیر قضاوت های اجتماعی و انتظارات از پیش معین شده که در بیشتر وقت ها حتی تاریخ مصرفشان گذشته است، خود و شرایطش را ارزیابی می کند. اما شما چگونه به دغدغه های ذهنی نوجوانتان نگاه می کنید؟ آیا به او حق می دهید؟ درباره دغدغه هایش چه می دانید؟ در طول یک سال چند مرتبه پیش می آید که با او همراهی و همدلی کنید و از روزهای نوجوانی اش بشنوید؟ از آن دشواری ها که او خود را در آن احاطه شده و تنها می بیند؟ آیا شما در شنیدن او، توجه دادن را هم لحاظ می کنید یا صرفاً می شنوید؟ آیا همیار بودن برایش را یاد گرفته اید چنان که به او احساس دوست داشته شدن بدهید، به گونه ای که احساس کند به کسی و جایی تعلق دارد؟ به مادر، پدر یا خانواده اش. تنهایی و استیصال که نوجوان امروز را احاطه کرده است درک می کنید آن هم به عنوان یک نوجوان عصر ارتباطات. نوجوان امروز گذار از کودکی به جوانی را با شتابی فزاینده طی می کند. بیشتر می داند و این افزایش دانستن، رنج زیستن را به همراه می آورد. ارمغان زندگی جهانی در کنار افزایش رفاه برای نوجوان امروز گسترش اضطراب دانستن و هراس از شکست و ناکامی است. اکنون واقعیت اجتماعی دوره نوجوانی در مقایسه با دوره های پیشین تغییر کرده است. نوجوانان دهه های ۶۰ و ۷۰ دنیایی بسیار متفاوت از نوجوانان دهه ۸۰ را سپری کرده اند. واقعیت اجتماعی تغییر کرده است اما آیا انتظارات اجتماعی هم متناسب با تغییرات واقعیت ها تغییر یافته است؟ این همان نقطه چالش برانگیزی است که چشم های یک نوجوان را غم آلود می کند و لایه های ذهنش را به اضطراب و افسردگی گره می زند.

واقعیت ها و «باید» ها و «نباید» ها

واقعیت اجتماعی امروز این است که نوجوانی به دوره ای دشوار و